

موانع توسعه دموکراسی در خاورمیانه

دکتر امیر ساجدی*

چکیده

از بارزترین ویژگی‌های خاورمیانه سرنوشت یکسان تاریخی- سیاسی اجزای آن است. این سرنوشت مشترک تا حدود زیادی متأثر از نقش استعمار، مذهب، سنت‌ها و فرهنگ‌های مشترکی است که بر ساختارهای سیاسی کشورهای ناحیه تاثیرگذارده است. ساختارهای نامتجانس حکومت‌های اقتدارگرا که هم‌زمان با گسترش ارتباطات میان واحدهای متفاوت سیاسی قرار گرفته در معرض دگرگونی‌های اجتماعی - سیاسی می‌باشند. برای برون رفت از این بحران تعدادی از نظام‌های سیاسی خاورمیانه سعی بر ایجاد اصلاحات رو بنایی و نه چندان عمیق در ساختار سیاسی خود نموده‌اند. اصلاحات در ناحیه خاورمیانه دارای قدمت تاریخی به قدمت خود خاورمیانه بوده ولی متأسفانه این اصلاحات به رغم ضرورت هرگز ریشه‌ای نبوده و از روند رو به جلو برخوردار نبوده است. بر این اساس یکی از معضلات مهم منطقه نبود دموکراسی است که توجه بسیاری از نخبگان را بخود جلب نموده است. هر چند تلاش‌های زیادی برای حل این معضل (نبود دموکراسی) صورت گرفته ولی متأسفانه پیشرفت‌های زیادی کسب نگردیده است. نوشتار حاضر تلاش دارد این موضوع را واکاوی نماید.

کلید واژه‌ها

خاورمیانه، دموکراسی، توسعه، نظام‌های سیاسی، جامعه مدنی.

* عضو هیات علمی و استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

مقدمه

دموکراسی بصورت بومی و پیشینه دار که برآیند یک فرایند دراز مدت و تدریجی باشد تنها در چند کشور انگشت شمار بوجود آمده است و در بیشتر کشورها دموکراسی پدیده نو و وارداتی می‌باشد. امروزه اهمیت دموکراسی آنقدر فزونی یافته که بسیاری از نظام‌های غیر دمکراتیک برای مشروع جلوه دادن نظام سیاسی خود از واژه دموکراسی بهره می‌گیرند. در حقیقت در طول زمان مفهوم دموکراسی تبدیل به والاترین و همچنین مبهم‌ترین مفهوم سیاسی گردیده است. نظام‌های سیاسی گوناگون در امریکا، کشورهای اروپایی، کشورهای تک حزبی آفریقای و نظام‌های کمونیستی سابق و حاضر و حتی جنبش‌های دینی، خود را دموکراسی می‌خواندند و یا می‌خوانند. این مساله باعث اختلاف و تشتت آرا در بین نظام‌های مختلف سیاسی گردیده بود تا آنجائیکه بسیاری از نظام‌های سیاسی تنها خود را نظام دمکراتیک می‌دانستند. بدین سبب سازمان جهانی یونسکو برای رفع کج فهمی‌ها و ابهامات پیرامون مفهوم دموکراسی در سال ۱۹۵۰ کنفرانسی را برگزار کرد که بیش از ۵۰ کشور با نظام‌های متفاوت در آن شرکت داشتند. نکته مهم در این کنفرانس آن بود که همه این کشورها اصرار می‌ورزیدند که آنها دارای نظام دموکراسی‌اند و بعضی از آنها فقط نظام خود را تنها نظام دمکراتیک بر می‌شماردند. این کنفرانس نشان داد که مفهوم دموکراسی نظام‌های کمونیستی متفاوت از مفهومی است که نظام‌های سیاسی آمریکا و یا فرانسه دارند. نظام‌های غربی در این کنفرانس بر این عقیده بوند که دموکراسی به معنی اجازه برگزاری انتخابات، مطبوعات آزاد، آزادی رادیو و تلویزیون، آزادی اجتماعات سیاسی، آزادی مذهب، آزادی اندیشه و بیان، تساوی حقوقی، حق مخالفت با حکومت، حق انتخاب شغل، حق تشکیل اتحادیه‌های آزاد کارگری، حق مسافرت آزادانه، مهاجرت موقت و یا دائم و از همه مهمتر آزاد بودن از بیم و وحشت (نوذری، ۱۳۷۶: ۲۲۶). امروزه تمام نظام‌های دمکراتیک معتقدند که هدف از استقرار دموکراسی ایجاد آزادی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد. این آزادی‌ها نه به معنی اشاعه فساد مالی و فرهنگی و دینی است بلکه برای شکوفا شدن استعدادها همه اعضای جامعه است. در یک جامعه دمکراتیک فرد می‌باید حافظ منافع جامعه و جامعه حافظ منافع فرد باشد و برای میسر شدن این امر لازم است تا اعتلای فرهنگی و رفع موانع سیاسی-اقتصادی صورت گیرد.

گفتار اول : مفهوم حکومت دموکراسی

کلمه دموکراسی تلفیقی از دو لفظ یونانی دمو^۱ به معنی مردم و کرتاس^۲ به معنی قدرت و حکومت است. حکومت دموکراسی یا حکومت مردم سالاری حکومتی است که منشاء قدرت از مردم می باشد و در آن انتخاب فرمانروایان با مردم بوده و امور حکومتی بطور مستقیم و غیر مستقیم به وسیله خود مردم اداره گردد. از آنجایی که در دموکراسی مردم منشاء قدرت اند و دارای حق انتخاب می باشند، ملت حاکمیت خود را بدون واسطه اعمال می نماید. سابقه حکومت دموکراسی به یونان باستان می رسد. در آن دوران ملت - شهرهای یونان به دلیل وسعت مناسب جغرافیایی و جمعیتی امکان دموکراسی مستقیم یعنی حضور و مشارکت مستقیم را داشتند. آنها در میدانی جمع می شدند و قوانین را تصویب می کردند و یا در مسائل مهمی مانند جنگ یا صلح تصمیم می گرفتند. ژاک رسو معتقد است که حکومت دموکراسی حقیقی آن است که مردم مستقیماً و بدون واسطه امور حکومتی را اداره نمایند (جونز، ۱۳۸۰: ۴۰۱-۳۹۹). با گسترش محدوده جغرافیایی و افزایش جمعیت، تصمیم‌گیری‌ها دیگر مستقیماً توسط همه مردم امکانپذیر نبود و به همین علت ملتها اجرای حاکمیت خود را به‌طور غیر مستقیم یعنی توسط نمایندگان که انتخاب می نمودند، اعمال می کردند. به همین علت بود که نظام دموکراسی را مترادف با نوعی نظام نمایندگی نامیدند. دموکراسی علیرغم سرایت جنبی آن به روم باستان خیلی زود مغلوب امپراتوری‌ها و پادشاهان مختلف گردید. دموکراسی در اواسط قرن هفدهم در انگلستان و اواخر قرن هیجدهم در اروپا تحت تاثیر یک سری عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تجدید حیات یافت و به تدریج به دیگر کشورها در نقاط مختلف جهان کشیده شد و نویسندگان و سیاستمداران تعاریف متعدد و متفاوتی از دموکراسی ارائه نمودند. لرد برایس اظهار می دارد که در حکومت دموکراسی خواسته‌های اکثریت شهروندان حکم فرمایی می کند و به همین علت آنرا حکومت اکثریت می نامند. آبراهام لینکن دموکراسی را اینگونه تعریف می کند: «حکومت مردم بر مردم، و برای مردم» (عالم، ۱۳۷۳: ۲۹۶-۲۹۵). عده‌ای معتقدند که دموکراسی حکومتی است با رضایت اکثریت که در نقطه مقابل

1- Demo

2- Kratos

حکومت‌های استبدادی که در آن رضایت مردم نادیده گرفته شده و خواسته‌های آنها تحقق نمی‌یابد، قرار دارد. (آربلاستر، ۱۳۷۹: ۱۴۴-۱۳۹). عده‌ای دیگر اظهار می‌دارند که دموکراسی حکومتی است با رضایت اکثریت ولی با رعایت حقوق اقلیت. لرد برایتس دموکراسی را در معنای قدیمی و دقیق آن بکار برده و اظهار داشته که دموکراسی بر حکومتی دلالت می‌کند که در آن خواسته‌های اکثریت شهروندان شایسته، حکم‌فرمایی کند و شهروندان شایسته باید تشکیل سه چهارم جمعیت را بدهند بطوری که قدرت بدنی آنان (بطور کلی) برابر قدرت رای آنان باشد. جرمی بنتهام اظهار می‌دارد که هر یک از افراد جامعه را باید به اندازه یک فرد به‌شمار آورد و هیچ کس را نباید بیش از یک فرد انگاشت (بیتهام و بویل، ۱۳۸۴: ۱۹). چارلز ای. مریام معتقد است: «دموکراسی یک رشته ضوابط یا سازمان‌های صرف نیست بلکه قالبی از افکار و اعمالی است که در جهت رفاه عمومی، بدانگونه که عموم مردم آزاد، رفاه عمومی را تفسیر می‌کنند بکار افتد». گر چه این تعاریف از دموکراسی با یکدیگر متفاوت است ولی تقریباً همه آنها در عنصر مشارکت سیاسی شهروندان مشترک می‌باشند. به عبارتی مفروض اساسی و بنیانی دموکراسی مشارکت سیاسی شهروندان برای اخذ تصمیم‌گیری‌ها محسوب می‌گردد (بهشتی معز، ۱۳۷۵: ۲).

الف) شاخص‌های توسعه دموکراسی

درجه و گسترش توسعه دموکراسی در جوامع مختلفی که بر اساس ساختار و نظام‌های دمکراتیک اداره می‌گردند، متفاوت است و درجه و میزان دمکراتیک بودن آنها از طریق شاخص‌های مختلف اندازه‌گیری می‌شود که برخی از این شاخص‌ها عبارتند از:

۱- **انتخابات:** برگزاری انتخابات آزاد که هر فرد یا گروهی امکان رسیدن به قدرت را داشته باشد از شاخص‌های مهم دموکراسی است. به عبارتی انتخابات که در آن نمایندگان سیاسی و رهبران مشخص می‌گردند جزء لاینفک دموکراسی است. اما هر نظامی که انتخابات برگزار کند یک نظام دمکراتیک خوانده نمی‌شود. چرا که رای‌دهندگان باید در تصمیم‌گیری آزاد بوده و از تهدیدات حکومتی برای رای دادن به افراد مخصوص در امان باشند. در دموکراسی انتخاب نمایندگان از سوی مردم آگاه و نه بعنوان یک تکلیف صورت می‌گیرد. شرکت در انتخابات یک

حکومت دموکراتیک برای تمامی شهروندان بالغ، احزاب و گروه‌ها (چه موافق دولت و چه مخالف دولت) بدور از تهدیدات امکان‌پذیر است.

۲- آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی:

احزاب و گروه‌های سیاسی به‌عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی حکومت و پل ارتباطی ملت‌ها با حکومت‌های مدرن محسوب می‌شوند. بدون تردید دموکراسی تنها با حضور مستمر و فعال احزاب می‌تواند دوام یابد. احزاب سیاسی در کشورها و رقابت بین آنها برای بدست گرفتن قدرت، باعث می‌گردد تا هر حزبی سعی نماید تلاش بیشتری برای کسب رضایت مردم خود انجام دهد تا بتواند قدرت را بدست گیرد و یا در قدرت باقی بماند. حتی احزاب مخالفی که قدرت را در اختیار ندارند همانند یک دولت سایه عمل می‌کند و بدین طریق از انحرافات دولت تا حدود زیادی جلوگیری می‌نمایند.

۳- **تفکیک قوا:** در نظام‌های دموکراسی بر اصل تفکیک قوا (تا جایی که ممکن است) و نظارت هر قوه بر دیگری تاکید گردیده است. این اصل یکی از مهمترین شروط لازم برای شکل‌گیری ساختار دموکراتیک است. مونتسکیو که به‌عنوان بنیانگذار نظریه تفکیک قوا شناخته شده اظهار می‌دارد که اگر هر سه قوه در اختیار یک شخص و یا یک هیات قرار گیرد، تمام آزادی‌ها از بین خواهد رفت (جونز، ۱۳۸۰: ۳۲۸-۳۲۶). پارلمان تجسم عینی اراده مردم تلقی می‌شود و حکومت مجری اراده مردم است. جهت جلوگیری از انحراف از قانون اساسی و اجحاف احتمالی حکومت به حقوق مردم ضرورت دارد که قوه قضائیه بر این امور نظارت دقیق داشته باشد. گرچه در نظام‌های دموکراسی بر تفکیک قوا تاکید شده ولی هریک از قوا نظارت بر عملکرد دیگری را دارد.

۴- **آزادی‌های اساسی:** وجود آزادی بیان، آزادی رسانه‌های گروهی، آزادی‌های مدنی، آزادی عقیده، برابری زن و مرد و وجود فرصت‌های برابر در مسائل سیاسی از شاخص‌های مهم توسعه دموکراسی محسوب می‌گردد.

۵- **برابری سیاسی و اجتماعی:** برابری زن و مرد و وجود فرصت‌های برابر در مسائل سیاسی و اجتماعی برای همه شهروندان یکی از شاخص‌های مهم اندازه‌گیری گسترش دموکراسی

محسوب می‌گردد. تدوین قوانین اساسی و اجرای آن برای تامین حقوق مردم از دیگر شاخص‌های توسعه دموکراسی محسوب می‌گردد.

۶- استقلال دستگاه‌های اداری: استقلال دستگاه‌های اداری برای حسن اجرای مسائل اجتماعی ضروری است. امروزه مسائل اجتماعی بسیار پیچیده شده و بدین سبب تخصصی شدن کادر اداری نیز ضرورت بیشتری پیدا کرده است. این ضرورت و تخصصی شدن که همراه با تنوع ساختاری نظام اداری صورت می‌گیرد، این دستگاه را از وابستگی‌های اجتماعی، قومی و طبقاتی رها می‌سازد بطوریکه ماکس وبر سیر عقلایی نظام اداری را رکن اصلی توسعه سیاسی و اجتماعی تلقی می‌کند. (نقیب زاده، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۱)

گفتار دوم: گسترش موج دموکراسی در جهان

موج دموکراسی که توسعه دموکراسی را در جهان سبب گشته در سه دوره قابل پیگیری می‌باشد. ساموئل هانتینگتون معتقد است که موج دموکراسی در مرحله اول از سال ۱۹۱۷ - ۱۸۲۰ بوجود آمده که برخی از کشورهای اروپایی و آمریکا از آن متاثر گشته و این موج ریشه در انقلابات فرانسه و امریکا دارد. این موج با رخدادهای ضد دموکراتیک در بین دو جنگ جهانی اول و دوم تقریباً غیر فعال شد. موج دوم از شروع جنگ جهانی دوم که بر اثر اشغال بسیاری از کشورها بتوسط نیروهای بیگانه باعث مقاومت ملت‌ها و روی کار آمدن نهاد‌های دمکراتیک در کشورهایی چون آلمان غربی، اتریش، ایتالیا و دیگر کشورها تا سال ۱۹۶۰ در جریان بود و بسیاری از کشورهای اروپای غربی تحت تاثیر آن قرار گرفته و دارای نظام‌های دموکراتیک شده‌اند. لاری دیاموند معتقد است که موج سوم دموکراسی از سال ۱۹۷۴ بعد از سقوط حکومت‌های دیکتاتوری پرتغال و یونان آغاز گشته و تا به حال ده‌ها کشور نظام‌های اقتدار گرای خود را کنار گذاشته و دارای نظام‌های دمکراتیک گشته‌اند. او همچنین اظهار می‌دارد که اگر این موج دو گام به جلو بر می‌دارد، گهگاهی پیش می‌آید که یک گام هم به عقب رود. او علت پذیرفته شدن دموکراسی را در برخی از کشورها ناکامی اقتصادی - سیاسی نظام‌ها که بحران مشروعیت را برایشان بدنبال دارد، کاهش جوامع روستایی و گسترش طبقه شهر نشین و ارتباطات جدید که باعث آگاه شدن ملت‌ها از یکدیگر شده، می‌داند

(Diamond, 2010:93). در دنیای جدید به باور بسیاری فرایند دموکراتیزاسیون اجتناب ناپذیر بوده و موجبات توسعه جوامع را فراهم می آورد. از آنجائیکه دموکراتیزاسیون و توسعه اقتصادی همراه یکدیگر هستند، این دو راه تحقق دموکراسی را هموار می کنند.

گفتار سوم: موانع دموکراسی در خاورمیانه

ناحیه خاورمیانه یکی از مناطقی است که شاهد رشد اندکی از دموکراسی بوده است. البته تمام کشورهای خاورمیانه در شرایط مشابهی قرار ندارند و بر این اساس نمی توان حکم مشابهی برای همه آنها جهت اندازه گیری و توسعه دموکراسی صادر نمود. عواملی که باعث عدم توسعه دموکراسی در این ناحیه می گردند متعدد و متفاوتند که ما در اینجا سعی می کنیم به برخی از آنها اشاره نمایم.

الف) ساختار سنت

ساختار سنتی در جوامع در حال توسعه ایجاد موانع سنگینی در راه رشد سیاسی می کند. البته علت بیشتر مشکلات سیاسی بوجود آمده در این جوامع ناشی از بهم خوردن وضع سنتی به توسط فرایندهای رشد می باشد. حرکت شتابنده تجدد خواهی برای مدرن کردن جوامع باعث گسیختگی هایی در جامعه و سیاست می گردد (داد، ۱۳۶۳: ۷۴). توسعه سریع اقتصادی به همراه ارزش های جدید که بواسطه تکنولوژی مدرن حاصل گردیده باعث گشته تا ارزش های سنتی در مقابل ارزش های جدید قرار گیرد. رشد نهادهای جدید مدنی در جوامع در حال توسعه ارزش های متفاوت از هنجارها و باورهای سنتی را در بین نسل جدید بوجود آورده است و بسیاری از این ارزش ها سازگاری و هماهنگی با جوامع سنتی نداشته و در تعارض با اینگونه جوامع می باشد. رشد جوامع همراه با ارزش های جدید باعث رشد سیاسی در میان طبقه متوسط مردم شده و خواسته های دمکراتیک آنها را افزایش داده است. این خواسته ها، مقبولیت ساختارهای سنتی خاورمیانه ای را زیر سوال برده است. اکثر نظام های خاورمیانه برای ادامه حاکمیت سنتی شان یا بقای حکومت خود نه تنها از ساختارها و ارزش های سنتی سرسختانه دفاع کرده بلکه با خدمت گرفتن ابزارهای ایدئولوژیکی و حتی مدرن سعی در تحکیم آنها

می‌کنند و یک نگاه تقابلی گرایانه را بین جامعه مدرن و سنتی شکل می‌دهند. (فرید یحیایی، ۱۳۸۴: ۱-۲) آنها سعی می‌کنند با استفاده از ابزارهای مدرن، ایدئولوژی سیاسی و یا سنتی خود را که مبتنی بر قدرت است مقدس جلوه داده و اطاعت محض از آنها را واجب بر شمارند. البته بایستی به این نکته اشاره نمود که تمام ارزش‌های سنتی لزوماً در تقابل با ارزش‌های مدرن نبوده و مانعی بر سر راه رشد سیاسی بوجود نمی‌آورند. حتی برخی از اندیشمندان مانند بنو عزیز معتقدند که سنت نه تنها مانع توسعه و رشد سیاسی نیست بلکه می‌تواند به توسعه جوامع نیز کمک کند. او همچنین اظهار می‌دارد که برای رشد سیاسی و توسعه می‌توان بر برخی از سنت‌ها تکیه کرد (ی.سو، ۱۳۷۸: ۲۵). پس تلفیقی برخی از ارزش‌های مدرن و سنتی می‌تواند کمک موثری در راه توسعه سیاسی و تضعیف حکومت‌های اقتدارگرای ناحیه (که بر پایه برخی از ساختارهای سنتی شکل گرفته‌اند) باشند.

ب) ضعف جامعه مدنی و فرهنگی

جامعه مدنی مجموعه نهادها و انجمن‌ها و تشکیلات اجتماعی است که از هرگونه وابستگی به دولت رها می‌باشد و نقش تعیین‌کننده‌ای در صورت بندی قدرت سیاسی دارد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۲۴). در جامعه مدنی بازیگرانی غیر دولتی مانند احزاب سیاسی، سندیکاهای تجاری، انجمن‌های توسعه اجتماعی، انجمن‌های تخصصی، سازمان‌های غیر دولتی و برخی گروه‌های ذینفع وجود دارند. این کانون‌های مستقل می‌تواند این امکان را برای مردم بوجود آورد تا از طریق آنها بسیاری از مشکلات خود را حل کنند. همچنین این کانون‌ها بصورت وسایل مقابله‌کننده در مقابل دست‌اندازی‌های حکومت محسوب می‌گردند.

یکی از عوامل مهمی که مانع استقرار دموکراسی در خاورمیانه می‌گردد فقدان یا ضعف جامعه مدنی و فرهنگی در اکثر کشورهای ناحیه است. برخی بر این عقیده‌اند که به‌علت وجود استعمار در گذشته و نبود نظام‌های دموکراتیک در حال حاضر هنوز اکثر جوامع خاورمیانه آمادگی برای تکوین جامعه مدنی که متعاقب آن توفیق فرایند دموکراسی است، را ندارند. اما می‌بایستی به این واقعیت اذعان نمود که به رغم ماهیت نظام‌های اقتدارگرا در خاورمیانه، حرکت‌هایی بطرف جامعه مدنی شروع گشته و روز به روز بر سرعت و تعداد آنها افزوده

می‌شود. امروزه ده‌ها هزار سازمان غیر دولتی در خاورمیانه بوجود آمده‌اند که برخی از آنها ساختارهای دولتی را نیز به چالش کشیده‌اند. (صالحی، ۱۳۸۴: ۱۶۵) این سازمانها بر اثر رشد اقتصادی، افزایش جمعیت و بالا رفتن نرخ با سوادگی تشکیل شده‌اند. متأسفانه گرچه تعداد زیادی از این سازمانها در ناحیه خاورمیانه رشد کرده‌اند ولی هنوز آن پویایی و توانایی تاثیر گذاری موثر را ندارند.

برای مثال یکی از دستاوردهای مهم بشری بعد از جنگ جهانی دوم ایجاد سازمان حقوق بشر بود. در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ که قوانین آن بصورت مدون به تصویب دولت‌ها رسیده آمده که حقوق سیاسی و مدنی که شامل حق حیات، آزادی بیان و اندیشه، مطبوعات آزاد، تساوی زن و مرد، نبود شکنجه، تبعیض، حقوق کودکان، تسامح دینی و... برای همه ملت‌های کشورهای جهان است. رعایت حقوق بشر از سوی دولت‌ها و سازمان‌های غیر دولتی از مهمترین وظایف جهانی آنها محسوب گردید. بسیاری از کشورهای اروپایی و کشورهای دیگر مانند آمریکا، هند و ژاپن توانستند با بلوغ فکری و مدنی در ترویج و گسترش ویا تحکیم قوانین حقوق بشر اقدامات مهم و اساسی انجام دهند. ولی متأسفانه با وجود اینکه خاورمیانه بعنوان یک پل ارتباطی بین شرق و غرب عمل کرده، نتوانسته عمیقاً متأثر از افکار متعدد و متفاوت بشری در راه ایجاد جامعه مدنی و تحکیم نهاد حقوقی گردد. اگر تاثیراتی و یا تحولاتی از این تماس‌ها بوجود آمده بسیار سطحی و گذرا بوده و هیچ وقت نتوانسته عمقی شکل گیرد و در این راستا سازمانهای حقوق بشری در ناحیه نتوانسته در جایگاه واقعی خود قرار گیرند. (ذاکریان، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۳). در برخی مواقع که تلاش‌های فکری از سوی نخبگان خاورمیانه در این زمینه صورت پذیرفته با چالش‌ها و تهدیدات حاکمان سیاسی مواجه گردیده است. اغلب نظام‌های سیاسی خاورمیانه به منظور دوری از تهدیداتی که مسائل حقوق بشر می‌تواند برای آنها بوجود آورد، حقوق بشر را یک وسیله غربی و ضد ارزش‌های سنتی و دینی ناحیه خاورمیانه توصیف کرده و به آن با یک دید امنیتی نگرسته و درصدد ایجاد سازمان دیگری بجای آن هستند. مثلاً اسرائیل عدم آزادی‌های مدنی و تجمعات و تظاهرات مسالمت آمیز را از سوی اعراب اسرائیلی به بهانه مسائل امنیتی توجیه می‌نماید و یا اکثر کشورهای مسلمان ناحیه حقوق بشر را ضد دینی توصیف نموده و در مقابل آن اعلامیه اسلامی حقوق بشر را در سال ۱۹۹۰ در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عضو کنفرانس اسلامی به تصویب می‌رسانند. در

این کنفرانس تاکید می‌گردد که براساس اعلامیه حقوق بشر اسلامی، شریعت برای مسلمانان منشا و منبع حقوق بشر است. بسیاری از روشنفکران و طرفداران حقوق بشر معتقدند که فرایند جهان شمولی حقوق بشر نه در معرض آسیب زدن به شریعت اسلامی و یا ارزش‌های فرهنگی جوامع خاورمیانه بلکه گسترش حقوق بشر در منطقه موجبات گسترش آگاهی و دموکراسی را فراهم می‌آورد. مسائل مربوط به حقوق بشر یک حالت بین‌المللی پیدا کرده است. امروزه با پیشرفت تکنولوژی و گسترش ارتباطات، دولتها همانند خانه شیشه ایی می‌مانند که هر کس می‌تواند به درون آن بنگرد و از اوضاع و احوال حقوق بشر و مطابقت آن با معیارهای بین‌المللی آگاهی یابد. پس دولتها دیگر نمی‌توانند نسبت به تعهدات بین‌المللی حقوق بشر بی‌تفاوت باشند. بدین سبب است که از نظر اقتدارگرایان گسترش دموکراسی و فرهنگ مدنی به معنی پایان زندگی سیاسی آنهاست (سجاد پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۶۹-۷۱)

ج) عدم توسعه یافتگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی

نهادهای دموکراتیک بیشتر در میان ملتهایی پایدار می‌ماند که آمادگی پذیرش و بهره‌گیری از آنها را داشته باشند. این آمادگی نیازمند درجه‌ای از توسعه یافتگی اقتصادی-سیاسی و اجتماعی است. برای مثال بر اساس گزارش سازمان توسعه انسانی در جهان عرب تولید ناخالص داخلی ۲۲ کشور عربی روی هم به نصف تولید داخلی اسپانیا هم نمی‌رسد. همین گزارش اظهار می‌دارد که درآمد یک سوم ملتهای کشورهای غیر نفتی عرب خاورمیانه کمتر از دو دلار در روز است. در اکثر این کشورها فقر اکثریت و غنای اقلیت وجود دارد که این امر ناشی از اعمال حاکمیت یک طبقه خاص از جامعه است. درصد مشارکت زنان در مسائل سیاسی خاورمیانه بسیار پائین بوده بطوری که تنها ۳/۵ درصد از کل کرسی‌های پارلمان در کشورهای خاورمیانه به زنان می‌رسد. درجه سواد و آگاهی مردم خاورمیانه نسبت به بسیاری از مناطق جهان در سطح پائینی قرار دارد. طبق گزارش سازمان توسعه انسانی در جهان عرب در اواخر دهه پایانی قرن بیستم آمده است که نزدیک به ۴۰ درصد اعراب خاورمیانه بی‌سوادند که از این مقدار دو سوم را زنان تشکیل می‌دهند. آمارهای دیگر نیز این درصد بی‌سوادی را تأیید می‌کند. برای مثال در سال ۱۹۹۶ در تمامی کشورهای عربی با جمعیتی بیش از ۳۰۰ میلیون تنها ۱۴۰ روزنامه با

تیراژ ۹/۲ میلیون نسخه وجود داشت، در حالی که در همان سال در آمریکا با جمعیتی حدود ۲۷۰ میلیون نفر ۲۹۳۹ روزنامه با تیراژ ۱۱۱ میلیون نسخه و در شرق آسیا ۴۰۰ روزنامه با تیراژ ۱۰۲ میلیون نسخه منتشر می شد. در سال ۲۰۰۱ میزان کاربران اینترنتی در آمریکا ۵۵ درصد جمعیت در حالی که در کشورهای عربی فقط ۶ درصد بوده است (ساجدی، ۱۳۸۶: ۴۰-۳۹). فقر فرهنگی از موانع اصلی استقرار حاکمیت مردم یا دموکراسی است. چراکه مردمی که به حق و حقوق خود جهت نظارت و دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی خود آگاه نباشد، نمی تواند از حقوق خود استفاده و از آن دفاع نماید. بر اثر این ناآگاهی است که فرد یا طبقه اقتدارگر امکان می یابد تا با زور و تزویر بر کشور مسلط گردد.

د) سازگاری یا ناسازگاری دین با دموکراسی

برخی از نویسندگان معتقدند که سازگاری بین دین و دموکراسی امکانپذیر نیست. آنها اظهار می دارند که در کشورهایی که دموکراسی در آن جاری است قوانین دینی در آن جوامع نمی تواند برای همه بکار گرفته شود. چراکه بین ارزش های دینی و ارزش های دموکراسی تفاوت های زیادی وجود دارد و این تفاوت ها ناسازگاری بین دین و دموکراسی را بوجود می آورد. به عبارتی احکام دینی و دموکراتیک در یک ظرف نمی تواند جای گیرند. برخی از اندیشمندان دینی تندرو در خاورمیانه تاکید بر ناسازگاری اسلام و دموکراسی و ضدیت فرهنگ اسلامی با مفاهیم و فرایندهای دموکراتیک دارند. آنها معتقدند که ایجاد اصلاحات دموکراتیک به معنی زیر پا گذاشتن فرهنگ دینی و سنتی ناحیه خاورمیانه است. آنها پایه و اساس زندگی مردم ناحیه را اسلام دانسته و براساس دین اسلام در سرزمین هایی که مسلمانان در آن زندگی می کنند می بایستی حکومت از نوع حکومت های اسلامی باشد تا شریعت در آنجا حکم راند. پس بر اساس تفکرات این دسته از گروه های تندرو در سرزمین هایی که قوانین الهی در آن حاکمیت دارند حکومت دموکراسی نمی تواند در آن شکل گیرد (حافظیان و احمدیان، ۱۳۸۸: ۶۹). چراکه در حکومت دموکراسی قدرت به مردم واگذار می شود در حالی که در سرزمین های اسلامی قدرت در اختیار مردم نبوده و به خدا واگذار شده است. برای نمونه در نظام های دینی برابری زن و مرد و امکان کاندید شدن برای زن ها در پست هایی از قبیل قضاوت و یا بدست

گرفتن رهبری وجود ندارد. طبق تفسیرهایی که برخی از علمای اسلامی از شریعت می‌کنند، زن جزء رجال محسوب نمی‌گردد و بنابراین امکان کاندید شدن زن‌ها برای بالاترین پست اجرایی مملکتی و یا بدست گرفتن رهبریت کشور وجود ندارد. قوانین ادیان دیگر مانند مسیحیت و یهودیت نیز به نبوه خود دارای احکامی هستند که با قوانین دموکراسی ناسازگارند. برای مثال در تورات آمده است که سرزمین مقدس که همان نیل تا فرات است متعلق به یهودیان است و یهودیان می‌باید در آن سرزمین یک حکومت دینی تشکیل داده و قوانین و احکام شریعت دین یهود را در آنجا جاری گردانند. اگر به تاریخ قرون وسطی اروپا مراجعه شود خواهیم دید که تا زمانی که قدرت در اختیار کلیسا بود، قوانین غیر دموکراتیک و غیر علمی در اروپا حکمفرما بودند، ناسازگاری دین و دموکراسی را نشان می‌دادند. روحانیون مسیحی اظهار می‌داشتند که بین ارزش‌های دینی و اصول دموکراتیک ناسازگاری وجود دارد و از آنجائی که قوانین دینی و دموکراسی با یکدیگر متفاوت بوده امکان جمع کردن این دو در یک ظرف وجود ندارد و فقط قوانین الهی می‌بایست حکمفرما گردد.

اما گروه دیگری از اندیشمندان هستند که نظریه ناسازگاری دین با دموکراسی را رد نموده و از زاویه دیگری به این موضوع می‌پردازند. این گروه معتقدند که در تمامی ادیان الهی به اصل برابری انسانها توجه شده و این اصل مهمترین اصل دموکراسی است. توکویل اظهار می‌دارد که زمانیکه دموکراسی به مرحله استبداد اکثریت برسد و یا آزادی‌های بی حد و حصر را بخواهد به رسمیت بشناسد، دین می‌تواند با حدی که برای انسانها قرار می‌دهد از انجام اعمال غیر اخلاقی و نادرست جلوگیری نماید.

این گروه همچنین اظهار می‌دارند که کسانی که فهم دیگری از دین دارند و دین را به روز تفسیر می‌نمایند، دین را به کمک دموکراسی آورده و سازگاری بین این دو را نشان می‌دهند و این سازگاری در جوامع صنعتی دموکراتیک به اثبات رسیده است. بسیاری از افراد در نظام‌های دموکراسی اعتقاد و پایبندی به دین را دارند و کلیساها و مساجد نیز مشغول فعالیت‌های خود هستند. به باور بسیاری از اندیشمندان دینی میانه رو در آموزه‌ها و باورهای دینی چیزی وجود ندارد که نشان‌دهنده انسجام و هماهنگی آن با نظام‌های فساد و استبدادی باشد. با این رویکرد است که این گروه در انتخابات دموکراتیک شرکت کرده و یا از تاسیس نهادهای دموکراتیک استقبال می‌کنند (حقیقت، ۱۳۸۳: ۶۲).

ناسازگاری دین و دموکراسی در خاورمیانه ناشی از این است که هنوز برخی از جوامع خاورمیانه سنتی هستند و دموکراسی برای این ملت‌ها پدیده‌ای نو و برآمده از بیرون است. به عبارتی افزایش ثروت، شهر نشینی، صنعتی شدن، تخصصی شدن کارها، ارتباطات، رسانه‌ها و تشکل‌های موجود به حدی نرسیده که جامعه مدنی در این جوامع شکل گیرد و پایه‌های دموکراسی را پی ریزی نماید. اما تلاش‌های نو اندیشان به همراه برخی از فرایندهای آغاز شده به تدریج باعث می‌گردد تا سنت‌های بومی و دینی با دموکراسی خو بگیرد.

می‌توان گفت آنچه باعث می‌گردد که دین با دموکراسی سازگار باشد این است که نهادهای دینی که جزء نهادهای فرهنگی اند بایستی از نهادهای سیاسی فاصله گیرند و به عبارتی دین از دولت جدا بماند. این جدایی باعث حفظ دین و دموکراسی است و بسیاری از متفکرین دینی و غیر دینی به این جدایی معتقد می‌باشند. عموم متفکران معتقدند که ترکیب دین و سیاست ترکیبی خطرناک بوده که برای هر دو یعنی دین و دموکراسی زیانبار می‌باشد. اگر سازگاری بین دین و دموکراسی را در جوامع دمکراتیک مشاهده می‌کنیم بدلیل پایبندی به اصل جدایی دین از دولت است. متأسفانه در اکثر کشورهای خاورمیانه ادغام دین در سیاست صورت گرفته و اکثر حکام ناحیه با استفاده نا صحیح و ابزاری از دین سعی در تحکیم موقعیت سیاسی خود دارند.

ه) ساختار نظام‌های غیر دمکراتیک خاورمیانه

در ناحیه خاورمیانه هنوز نظام‌های سلطنتی و مذهبی مانند عربستان سعودی، کویت، عمان، یمن و غیره وجود دارند. در آمار خانه آزادی که در سال ۲۰۰۹ انتشار یافت از مجموع ۲۲ کشور عربی در خاورمیانه ۱۵ کشور در زمره کشورهای استبدادی و ۷ کشور دیگر تنها دارای آزادیهای نسبی هستند (Freedomhouse.Org, 2009). بسیاری از ساختارهای سیاسی این نظام‌ها برای سالیان طولانی زیر سیطره نظام‌های پادشاهی با گرایش‌ات قبیله‌ای، عشیره‌ای و مذهبی بوده و رهبران کشورهای خاورمیانه از این گرایش‌ها بعنوان منطق سیاست و کشورداری برای بقای حکومت خود بهره گرفته‌اند. این گونه نظام‌های سیاسی منافع فرد و یا یگ گروه خاص را برتر از منافع جامعه یا کشور بر شمرده و اجازه مشارکت دیگر لایه‌های جامعه را در ساختار سیاسی خود نمی‌دهند. بدین سبب است که این گونه نظام‌ها دموکراسی را یک خطر

بزرگ برای بقای نظام های خود تلقی می کنند. اما این نظام ها همواره در حال مبارزه با مدرن سازی کشور هستند و تا آنجا با مدرن سازی موافقت می نمایند که بتوانند از آن بنفع خود بهره گیرند. در این نظام ها آزادی های سیاسی و اجتماعی تا بدان حد آزاد است که در باره موضوعات فرعی و سطحی گفتگو شود و این موضوعات باعث سرگرمی توده ها گردد. هانتینگتون معتقد است که آینده این نوع رژیم ها تاریک است. چراکه آنها ناگزیر به مدرن سازی کشورهاشان هستند و با این امر مرجعیتشان همواره زیر سوال قرار دارد و پایه های قدرتشان بدین سبب سست می گردد. بنابراین نظام های اقتدارگرا همواره سعی می کنند تا از تحقق دموکراسی در خاورمیانه جلوگیری نمایند. آنها برای جلوگیری از سرایت دموکراسی به قلمرو حکومتی شان سعی می کنند با در اختیار گرفتن رسانه های گروهی و استفاده از ارباب و شبکه های گسترده پلیس مخفی و حتی گاهی با بهره بردن از ارتش به مقابله نفوذ و یا توسعه دموکراسی بپردازند. اما مقابله با توسعه دموکراسی که بر اثر مدرن سازی بوجود می آید کار ساده و آسانی برای آنها نبوده و گهگاهی مجبورند روند مدرن سازی را کند و یا برای مقابله از آسیب های آن با ارتش به نوعی متحد گردند و امتیازاتی را به آنها بدهند. از دیگر اقدامات این نظام ها تهدید و منزوی کردن دگراندیشان از جامعه، بالا بردن هزینه های اصلاح طلبی، مهار احساسات ملی گرایان و دموکراسی خواهان با قرار دادن و جلوه دادن آنها به عنوان غربزده و ضد دین و همچنین با القاء خطر و بحران و هرج و مرج در صورت انجام اصلاحات سعی در حفظ وضع موجود می نمایند.

و) دولت های رانتیر

اصطلاح رانت برای توصیف درآمدهایی که بسیار بالاتر از باز دهی معمولی است بکار می رود. در مفهوم گسترده رانت اشاره به درآمدهایی دارد که بالاتر از درآمدی می باشد که در غیر این صورت تحصیل می شد (حسین خان، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۱). برخی معتقدند که رانت درآمدی است که بدون تلاش به دست می آید و در مقابل مفاهیمی چون مزد و سود به کار می رود که نتیجه تلاش و فعالیت اقتصادی است (رضایی، ۱۳۸۶: ۳). آدام اسمیت رانت را نوع خاصی از منبع درآمد می داند که با دیگر منابع درآمد همچون سود و دستمزد تفاوت دارد. این

نوع درآمد بدون نیاز به صرف تلاش یا فعالیت مولد و ارزش افزا، نصیب فرد و یا گروه خاصی می‌گردد. اما در اقتصاد سالم سود و دستمزد در نتیجه تلاش مولد حاصل می‌گردد. ریکاردو رانت را بازدهی منبع (زمین) اضافه بر آنچه که برای بکار گیری آن لازم است می‌داند (میر ترابی، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۲). حضام بیلای رانت را مختص منابع طبیعی دانسته و اظهار می‌دارد که منابع معدنی رانت را بوجود می‌آورند و رانت‌ها از طریق مالیات بر صادرات، مالیات شرکت‌ها و شرکت‌های دولتی مربوط به منابع طبیعی به جیب دولت می‌روند. استخراج منابع معدنی نیروی کار کمی را به استخدام در می‌آورد و بنابراین ثروت بوجود آمده از رانت بین مردم تقسیم نمی‌گردد و در دست دولت می‌ماند. بر این اساس هر دولتی که قسمت عمده درآمد خود را از منابع معدنی و یا خارجی و به شکل رانت دریافت دارد، دولت رانتیر نامیده می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۷۷: ۹۲). یکی از موانع اساسی دمکراتیزه شدن خاورمیانه وجود دولت‌های رانتیر در ناحیه است. دولت‌های خاورمیانه در اکثر حوزه‌های اقتصادی حضور داشته و تسلط اقتصادی را نه تنها بر منابع طبیعی کشور بلکه بر دیگر بخش‌های اقتصادی بصورت گسترده‌ای بوجود آورده‌اند. در کشورهای خاورمیانه چون رقابت به انحصار تبدیل شده، بدین سبب رانت پدیدار می‌گردد. دولت‌های مبتنی بر رانت با کسب درآمدهای سرشار بی آنکه مجبور به توزیع بخش قابل ملاحظه‌ای از این درآمد به صورت بهره به مالکین سرمایه و مالکین معادن یا نیروی کار باشند، موجب می‌گردد تا این دولت‌ها از استقلال سیاسی - اقتصادی در عرصه کشور برخوردار گردند و طبقات اجتماعی را به خود وابسته نمایند و سیر تحولات اجتماعی را به نفع خود تغییر دهند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹-۳۰). مردمی که از وجود و کارکرد دولت بهره‌مند می‌گردند، تلاش زیادی در کوچک کردن آن صورت نمی‌دهند. این گونه دولت‌های رانتیر براحتی می‌تواند بر اقتصاد شرکت‌های عمومی و خصوصی اعمال نظارت و دخالت در جهت کسب منافع خود کنند. برخی از دولت‌های غیر نفتی خاورمیانه از میزان قابل توجه‌ای از کمک‌های خارجی (رانت‌های خارجی) به شکل منظم استفاده می‌کنند. برای نمونه کشور مصر از بعد از قرارداد کمپ دیوید سالانه بیش از ۲۸ میلیون دلار از امریکا کمک دریافت نموده است. در کشورهای نفتی خاورمیانه بدلیل منابع مالی که دولت‌ها از نفت کسب می‌کنند بسیاری از شرکت‌های موجود در جامعه را به خزانه‌های خود وابسته می‌کنند. از آنجائی که هزینه‌های این گونه دولت‌ها از طریق مالیات تامین نمی‌گردد، خود را در برابر مردم مسئول

ندانسته و خواهان توسعه سیاسی نیز نمی‌باشند. مایکل راس با ارائه آماری اثبات می‌کند که بالا بودن مالیات‌های شخصی و شرکت‌ها با دموکراتیک بودن کشورها همبستگی مثبت دارد (راس، ۱۳۸۳: ۱۰۱). بدلیل درآمدهای بالای نفتی این گونه دولت‌های رانتیر برای راضی نگه داشتن مردم خود دست به ارائه برخی از خدمات رفاهی و اقتصادی نیز می‌زنند. اما آن دسته از خدماتی را انجام می‌دهند که تهدیدی را برای آنها بوجود نیآورد و یا برای حفظ موقعیت آنها مناسب باشد (پور احمدی، ۱۳۸۸: ۹۶-۹۱). بیلای عقیده دارد که در جهان عرب منافع خاص اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای سازمان یافته که بتواند بر بخش بزرگی از رانت حکومتی تسلط داشته باشد. در این گونه دولت‌های رانتیر، لایه‌های جدیدی از افراد و گروه‌های ذینفع در رانت حکومتی شکل گرفته که آنها نیز به نوبه خود، لایه‌های جدیدی از افراد و گروه‌های ذینفع را بوجود می‌آورند. بدین صورت کل اقتصاد بصورت سلسله‌مراتبی از لایه‌های رانتیرها سازمان دهی شده که در راس آن حکومت به‌عنوان حامی نهایی همه دیگر رانتیرها در اقتصاد عمل می‌کند (میرترابی، ۱۳۸۷: ۱۴)

نتیجه‌گیری

گسترش تقاضای دموکراسی و توسعه اقتصادی و اجتماعی در ناحیه خاورمیانه در پرتو تحولات جهانی در حال افزایش است و بدین سبب حکام منطقه را تحت فشار قرار داده است. حکومت‌های ناکارآمد به علت عدم تمایل در پاسخ به این تقاضاها و مطالبات باعث نارضایتی گسترده عمومی شده است. هر چند گهگاهی برخی از دولتهای منطقه بطور سوری سعی می‌نمایند که نشان دهند با برخی از معیارهای دموکراسی سازگاری دارند. اما واقعیت این است که مانع اصلی و اساسی اشاعه دموکراسی در خاورمیانه دولت‌های اقتدارگرای هستند که خواهان حفظ وضع موجود هستند.

در اغلب اوقات خرد بشری در مرتبه پائین‌تری از تصمیمات رهبران نظام‌های خاورمیانه‌ای قرار گرفته و امکان کنترل کردن این نظام‌ها از طریق نهاد‌های مدنی، رسانه‌های گروهی، احزاب سیاسی، سازمان‌های غیردولتی و غیره وجود ندارد. نیروهای دموکرات به علت نداشتن ابزارهای تبلیغاتی و مخالفت کردن با نظام‌های اقتدارگرا همواره از سوی نظام‌های مستبد

مورد تهدید و سرکوب قرار می‌گیرند. به عبارتی نبود امکانات و ابزارهای تبلیغاتی و تهدیدات پیاپی باعث گردیده تا حرکت های دموکرات خواهانه در ناحیه به کندی صورت گیرد. به علاوه اجماعی در تحول فکری بین اندیشمندان اسلامی در خصوص مفید بودن دموکراسی در جوامع اسلامی حاصل نگردیده است. جهت کمک به ریشه گرفتن دموکراسی در خاورمیانه می بایستی اندیشمندان اسلامی با نوسازی تفسیرهای دینی یک پیوند منطقی بین شناخت جهانی و آموزه‌های دینی بوجود آورند.

هر جامعه‌ای متفاوت با جوامع دیگر رشد نموده و مشارکت سیاسی آن بر اساس معیارها و هنجارها و شرایط تاریخی آن می‌باشد. برخی از این جوامع کندتر و برخی دیگر سریعتر به معیارهای دموکراسی نزدیک می‌شوند. اما بنظر می‌رسد ناحیه خاورمیانه با موانع سخت و متعددی در این مسیر مواجه است. جهت رفع برخی از موانع در مسیر دموکراسی در ناحیه خاورمیانه لازم است که برای ارتقاء سطح آگاهی‌های جوامع منطقه از طریق آموزش‌های لازمه تلاش فراوانی صورت گیرد تا راه رسیدن به جامعه مدنی هموار گردد. ترغیب حکومت‌های خاورمیانه به دموکراسی و تشکیل حکومت‌های شایسته از طریق انتخابات آزاد و سالم بهمراه توسعه اقتصادی و وجود رسانه‌های مستقل می‌تواند کمک موثری در برطرف کردن موانع دموکراسی در خاورمیانه باشند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۹). *دموکراسی*. ترجمه حسن مرتضوی. تهران: انتشارات آشیان.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *آموزش دانش سیاسی؛ مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی*، چاپ سوم. تهران: موسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- بهشتی معز، رضا (۱۳۷۵). *درآمد نظری بر تاریخ دموکراسی*. تهران: طرح نو.
- بیتهم، دیوید و بویل، کورین (۱۳۸۴). *دموکراسی چیست؛ آشنایی با دموکراسی*، چاپ سوم، ترجمه شهرام نقش تبریزی. تهران: ققنوس.
- پور احمدی، حسین (۱۳۸۸). *اقتصاد سیاسی تحولات نوین خاورمیانه*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر گسترش تولید علم.

- جونز، و. ت (۱۳۸۰). **خداوندان اندیشه سیاسی**، جلد دوم، چاپ پنجم، ترجمه علی رامین. تهران: امیر کبیر.
- حاجی-یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۷). استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران، **مطالعات راهبردی**، شماره ۲، زمستان.
- حافظیان، محمد حسین و احمدیان، حسن (۱۳۸۸). «صف بندی نیروهای اپوزسیون در خاورمیانه عربی؛ اسلام گرا یا لیبرال-دموکرات؟»، **فصلنامه بین المللی روابط خارجی**، سال اول.
- حسین خان، مشتاق (۱۳۸۶). **رانت ها، رانت جویی و توسعه اقتصادی**، ترجمه محمد خضری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۳). «در باب نسبت سنجی دین و دموکراسی»، **فصلنامه روش اندیشه**، شماره ۷، بهار.
- دیلیم صالحی، بهروز (۱۳۸۴). «چالش‌های دموکراسی در خاورمیانه»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، بهار، شماره ۱.
- راس، مایکل (۱۳۸۳). «آیا ثروت حاصل از منابع طبیعی به اقتدارگرایی می‌انجامد؟»، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: فرهنگ اندیشه، شماره یازدهم، پاییز.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۶). **درآمدهای نفتی و دولت رانتیر**. تهران: نشر نی.
- ساجدی، امیر (۱۳۸۶). «خاورمیانه بزرگ؛ فرصت یا چالش»، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره نهم و دهم، خرداد - تیر.
- سجادپور، محمدکاظم، و محمدی، فاطمه (۱۳۸۸). «ابعاد بین‌المللی حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها؛ مطالع موردی تحلیل قطعه‌نامه‌های سازمان ملل در مورد حقوق بشر ایران»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن علوم سیاسی ایران، سال چهارم، شماره ۲، بهار.
- سی. ایچ. داد (۱۳۶۳). **رشد سیاسی**، ترجمه عزت الله فولادوند. تهران: نشر نو.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). **بنیاد های علم سیاست**. تهران: نشر نی.
- فرید یحیایی، علی (۱۳۸۴). تهران: مولف.
- مهدی ذاکریان (۱۳۸۱). **حقوق بشر و خاورمیانه**. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۷). **نفت، سیاست و دموکراسی؛ بررسی پویای متفاوت نفت و سیاست در کشورهای در حال توسعه**. تهران: نشر قومس.

- نقیب زاده، احمد (۱۳۷۲). «نهادها و تاسیسات دموکراسی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲ و ۱ مهر و آبان.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۵). مکاتب سیاسی معاصر؛ نقد و بررسی کمونیسم، فاشیسم، کاپیتالیسم و سوسیالیسم، چاپ سوم. تهران: انتشارات نقش جهان.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۶). اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ سیزدهم. تهران: نشر مرکز.
- ی.سو، آلین (۱۳۸۷). تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

(ب) منابع انگلیسی

Diamond, Larry (2010). "Why are there no Arab Democracies?", **Journal of Democracy**, Vol.21, No. 1, January. Retrieved from: <http://www.freedomhouse.org.com>, 14 July 2009.